

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مرتد از (دین برگشته) در اسلام

بحث مرتد از دیرباز شبهه ای بر زبان مسلمین و اسلام ستیزان بوده است که تا به امروز تحلیلی درست در این زمینه ندیده ام یا حداقلش این هست بنده حرف کاملی از علما در باب شرحش نشنیدم فقط نهایتاً به حدیث استناد شده و شرحی در باب توبه کردن بوده است که بنده هم وظیفه دیدم اطلاعات خود را به فایل [pdf](#) تبدیل کنم و نشر دهم تا شاید به حقیقت امر دست پیدا کنیم .

ومن الله توفیق

ابتدا واژه ارتداد:

ارتداد» که از واژه «رد» گرفته شده، در لغت به معنای «بازگشت» است. در فرهنگ دینی، بازگشت به کفر، «ارتداد و رده» نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۵ش، صص ۱۹۲ و ۱۹۳)

کلمه رد و ارتداد بارها در قرآن به کار رفته و معمولاً هم درباره برگشت از دین آمده است. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

در چند آیه از قرآن موضوع ارتداد مطرح شده است از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده، ۵۴)؛

—ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست» و «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ» (محمد، ۲۵)؛ «بی‌گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت» که در آنها ارتداد مورد نکوهش قرار گرفته است. اما شاید خیلی از عزیزان به حدیث استناد شده شبهه دارند که بنده توضیح خواهم داد در ادامه:

حدیث صریح چنین است:

مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَقَتَلَهُ: کسی که دینش را عوض کرد، بکشیدش

حال باید بدانیم منظور حدیث چیست و حکم کشتن کسی که دینشو عوض میکنه خشن است یا خیر

برای واژه دین (Religion) در معاجم و کتب لغت معانی بسیاری ذکر شده است مانند: ملک و پادشاهی، طاعت و انقیاد، قهر و سلطه، پاداش و جزاء، عزت و سرافرازی، اکراه و احسان، همبستگی، تذلل و فروتنی، اسلام و توحید، عادت و روش، ریاست و فرمانبرداری، دین نام آن چیزی است که انسان به آن اعتقاد دارد، و نام چیزی است که آدمی از رهگذر آن به تعبد می‌پردازد

امامقران بهتر برای ما توضیح میدهد سری بزیم به سوره یوسف ایه ۷۶

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ ۖ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ ۚ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ ۚ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

(یوسف) نخست بارهای دیگران را پیش از بار برادرش (بنیامین) بازرسی کرد، و سپس پیمانانه را از بار برادرش بیرون آورد. ما این گونه برای یوسف چاره‌سازی کردیم (و نقشه و طرح انداختیم تا بتواند بنیامین را به گونه‌ای نزد خود نگاه دارد که دیگر برادران متوجه نشوند و تسلیم فرمان او گردند). **چرا که یوسف طبق آئین شاه مصر نمی‌توانست برادرش را بگیرد**، مگر این که خدا می‌خواست. (ما هم که خدائیم خواستیم و یوسف را به زیور دانشی فراخور حال آراستیم و او در پرتو آن توانست راه بازداشت برادر را پیدا کند. بلی ما با اعطای دانش) هر کس را که بخواهیم در جاتی بالا می‌بریم (همان گونه که درجات یوسف را بالا بردیم. البته) بالاتر از هر فرزانه‌ای، فرزانه‌تری است (و خداهم از همه فرزانه‌تر است)

اینجا دین به معنی قوانین آورده شده است اگر تعبیر را در ذهن خود تجزیه و تحلیل کنیم میدانیم که یوسف ع تابع قوانین مصر بود پس در نتیجه حدیث **مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَقَتَلَهُ**

تعبیر به این میشود که هر کس قوانین اسلامی را قبول نکرد و ازش بازگشت او را بکشید..

پس اسلام قوانین برای شریعتش دارد که هر کس که این دینو قبول میکند در حکومتی اسلامی اگر به قوانین این حکومت اسلامی تعرض کند و باعث خدشه دار شدن عقیده مردم و همچنین باعث برهم زدگی نظم این قانون شود به مجازات میرسد که هم اکنون در هر کشوری شما از قوانین ان کشور خودداری کنید برای هر عملی که به قوانین نمیکنید مجازاتی برایتان کنار گذاشتن اما اینجا شاید دوستان ذکر کنند که قرآن میگوید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۚ لَا انفِصَامَ لَهَا ۚ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦

اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پושالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز در آویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد). ٢٥٦

اینجای ایه دین به معنی عبادت است و بحث اینکه شما میتونید اسلامو قبول نکنید اما نه به این منظور که در حکومت اسلامی به وسیله اعمالتان قوانینش را زیر پا بگذارید شخص اهل کتاب و دیگر ادیان میتوانند در سرزمین اسلامی زندگی کنند به عبادت بپردازند اما سعی نکنند با عقایدشان در پی خدشه دار کردن مردم مسلمان شوند چون قوانین اسلامیست وان کشور هم مثل خیلی از کشورها قوانینی دارد و همه ملزم به اجرائش هستند

مثلا برادران کواشی که به دست دولت فرانسه ترور شدند این برادر که یکشون سعید اسم داشت به شارلی ابدو که مردی بود که کاریکاتور پیامبر اسلام ص را کشیده بود به تمسخر و مورد سرزنش همگان بود حمله کرد اریک برید، همسایه شریف در شمال غرب پاریس در مصاحبه ای با شبکه بی بی سی، شریف را این طور توصیف می کند:

فردی خوش رفتار، مودب، با برخوردی دوستانه، و مهم تر از همه کسی که دوست داشت به افراد ناتوان و سالمند کمک کند، شریف پرخاشجو و متعصب نبود، بلکه شخصیتی آرام داشت.

http://www.bbc.co.uk/persian/world/2015/01/150110_l26_france_paris_charlie_hebdo_suspects

»

اینها به قوانین فرانسه اعتراض داشتند و حرفشان این بود نباید به مقدسات توهین کرد انهم شخصی به اسم شارلی که کمترین اطلاعاتی از اسلام دارد

بله عزیزان بحث اسلام در باب ارتداد با کسانی هست که بدون اطلاع سعی در مسموم کردن دیدگاه عموم دارند شخصی فقط به قصد منفعت و نه نقد سعی در تخریب یک شخصیت یا دین دارد این شخص فاقد ارزش اجتماعیست در اسلام هر جا بحث ارتداد آمده بحث توبه هم آمده است مثلا:

علامه ابن عثیمین در کتاب " الشرح الممتع علی زاد المستقنع " گفته:

«کافر غیر اصلی (یعنی مرتد) باید از آنچه سبب ارتدادش شده توبه کند، علاوه بر آن شهادتین هم بگوید، حال چه فرضی را انکار کرده باشد یا حرامی را که بر تحریم آن اجماع وجود داشته، و یا حلالی را انکار کرده که بر حلال بودنش اجماع باشد، و یا نماز را ترک گفته باشد و یا شبیه این موارد».

اما اگر کسی توبه کند ولی شهادتین بر زبان جاری نکند، در عوض نماز بخواند، در این شرایط حکم به اسلام وی داده می شود و شهادتین داخل تشهد برای او کفایت می کند.

پس همینطور نیست که طرف گرفته شود و کشته شود

بعضی از عزیزان میگویند شاید شخصی به این نتیجه رسیده باشد که اسلام به دردش نمیخورد چرا کشته شود؟

ما قبلاً بحث قوانین را کردیم در بالا: بلکه ما هم میگوییم این نتیجه رو گرفته خب این نتیجه رو چرا برای مردم عادی تبلیغ میکند؟ برای کسانی که آگاهی شرعی ندارند

ایا سازمانهای پزشکی داروخانه میگذارد کسی بدون اطلاع دارویی دارو برای خود و عموم تجویز کند؟ ایا همه عموم دکتر هستند که بدانند کدام دارو خوب است و کدام بد؟

در نتیجه باعث مسمویت و نابودی آن مردم میشود اسلام مخالفتش با این هست که اگر شما به این نتیجه رسیدی که اسلام بد است چرا علنی میکنی ارتداد تو و فریاد این غلطه غلطه در حکومتی اسلامی سر میدهی چرا به زندگی نمیرسی و به مبارزه برخواستی؟ چرا الحادیونی که الان حس نقد اسلامیشا فوران میکند با اهل علم مناظره نمیکنند بخصوص ملحدین ایرانی که فریاد انسانیت انسانیتشان پرده از گوش میدرد.

عزیزان اسلام مخالف استدلال آوردن برای بحث و گفتگو نیست این شخصی که مرتد شده اگر دچار شبهه شده ک اسلام بد است مسلمین وظیفه دارند باهاش اتمام حجت کنند با بحث و نشانیدن علمی قضیه شبهه اگر بعد رسیدن به جواب باز هم طغیان ادامه داد برای مسمویت اسلام محکم یا میگه از حکومت من برو بیرون یا کشته میشوی جا دارد دعوت اسلام به گفتگو را بیاوریم تا بهانه ای نماند:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (آل عمران: ۱۱۰)

شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید

در آیه ۱۲۵ سوره ی نحل آمده است: « مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان ، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف: ۲۹)

«پس هر کس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد (بدان) کافر شود»

فراموش نکنیم ازادی بیان با توهین به مقدسات فرق دارد

عده ای از متفکران غربی معتقدند آزادی بیان باید مشروط و مقید باشد؛ زیرا آزادی مطلق بیان به تخریب جوامع و فرهنگها خواهد انجامید.

جان استوارت میل با تاکید بر رعایت شرایط آزادی بیان می گوید: «کسی نگفته است که اعمال باید به اندازه عقاید آزاد باشد، به عکس وقتی اوضاع و شرایطی که عقاید در آن ابراز میگردند، چنان باشد که اظهار عقیده را به صورت نوعی (تحریک) برای انجام کاری مغل مصالح مشروع دیگران در آورد، آن وقت حتی اظهار عقاید هم مصونیت خود را از دست میدهد».

منبع: (رساله درباره آزادی، ص ۱۴۷، جان استوارت میل، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۶۳، چاپ سوم)

«مونتسکیو» دانشمند فرانسوی در کتاب روح القوانین می نویسد: «آزادی به انجام هر کاری که قانون اجازه داده است، می گویند

اسپیونزا» نیز در رساله مذهبی، سیاسی خویش می گوید: «مردم می توانند حق قضاوت کردن و بیان آشکار»
«قضاوت های خویش را به شرط آنکه معارض با صلح نباشد، حفظ کنند»
موریس دوورژه» درباره چهارچوب «آزادی» در دموکراسی مینویسد:»
«آیا با اعطای آزادی به دشمنان آزادی، به آنها اجازه داده نم ی شود که آزادی را در هم بکوبند... دموکراسی به مخالفان خود اجازه بیان عقایدشان را میدهد؛ ولی تا وقتی که این کار را در چارچوب روشهای دموکراتیک انجام دهند».

به روایت ساده تر آزاد باش ولی آزادی به قیمت تف کردن تو صورت دیگران نباشد

اما سری به تاریخ اسلامی بزنیم در اجرای احکام ارتداد و روش استفاده:

ما در تاریخ اسلام بخصوص در زمان حیات رسول الله ص مرتدین زیادی داشتیم شاید یکی از جنجالی ترینش عبد الله بن سعد بن ابی سرح قرشی باشد داستانش طولانیست خلاصه میکنم:

ابی سرح یکی از کاتبان قران بود روزی پیامبر میگفت اوهم مینوشت بعدش چند کلمه رو اضافه کرد به قران پیامبر ص فهمید و فرار کرد چون فتنه بزرگی بود و همچنین توشهر های اطراف تبلیغ میکرد که محمد دروغ میگه هرچی من میگم مینویسه پیامبر ص چون مکه به دست مسلمانان فتح شد، رسول خدا(ص) برای اهل مکه فرمان عفو عمومی صادر کرد، ولی دستور داد که عبدالله را بکشند گرچه به پیراهن کعبه چسبیده باشد.

ترسید و به عثمان پناه برد. عثمان او را پنهان کرد تا این که او را به خدمت پیامبر خدا آورد و برایش از آن حضرت امان خواست. رسول خدا(ص) دیر زمانی خاموش ماند و سر بلند نکرد، تا آنکه سرانجام موافقت کرد. چون عثمان بازگشت، حضرت رسول(ص) روی به حاضران کرد و فرمود: از آن جهت خاموش ماندم تا مگر یک تن از شما برخیزد و سر از تنش جدا سازد. در پاسخ گفتند: ایما و اشاره ای در این زمینه به ما می فرمودی. رسول خدا(ص) فرمود: شایسته نیست که پیامبر به گوشه چشم ایما و اشاره کند.

عثمان رضی، چون به خلافت نشست او را در سال ۲۵ هجری به حکومت مصر برگزید و عمر و عاصی، عامل آنجا، را عزل کرد.

عبدالله، قسمت هایی از افریقا را فتح کرد و عثمان خمس غنائم آن جنگ را به او بخشید

علما میگویند به حالت اسلام از دنیا رفت

پی نوشتها:

رجوع شود به تفسیر آیه در تفسیر الطبری

-الاستیعاب، ج ۲ ص ۳۶۷-۳۷۰، الاصابه، ج ۲ ص ۳۰۹-۳۱۰، اسد الغابه، ج ۳ ص ۱۷۳-۱۷۴، انساب الاشراف، ج ۵ ص ۴۹، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۰۰،

این حالت در اوج قدرت بودن پیامبر ص بود که این شخص عفو کرد

مثالی دیگر:

دَوُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

«آنان دوست دارند که شما نیز کافر شوید، همان گونه که خودشان کافر شده اند» یعنی: این گروه منافق، از روی عناد و کفر و درازدستی در گمراهی، در آرزوی کافر شدن مؤمنان به سر می برند «تا در نتیجه» شما و آنها «باهم برابر باشید» در کفر «پس زنهار، از میان آنان برای خود دوستانی اختیار نکنید تا آن که در راه خدا هجرت کنند» یعنی: برای هیچ کس از آنان یار و پشتیبان نباشید تا آن که با هجرت، ایمانشان را اثبات کنند زیرا در آغاز اسلام، هجرت اعلان عملی مسلمان شدن بود، از آن رو که هجرت، موالات عملی با اسلام و مسلمین است. آری! خدای عزوجل ما را از ولایت و دوستی با چنین مردمی نهی نموده است؛ مگر بعد از این که در سخن و عمل، و لاء و وابستگی کامل خود را به اسلام و اهل اسلام و دار اسلام اثبات کنند «پس اگر روی برتافتند» از ایمان و هجرت «هر کجا آنان را یافتید» یعنی: بر آنان دست یافتید «آنان را به اسارت بگیرید و بکشید و از آنان یار و یاور برای خود نگیرید» یعنی: نه آنان را یاری کنید و نه از آنان یاری را بپذیرید. البته این حکم درباره مردمی است که ادعای مسلمانی نموده، سپس معاندانه به دار حرب پیوستند، نه درباره

منافقانی که با مؤمنان در مدینه یک جا ساکن بودند زیرا منافق در دار اسلام وضع خاص خود را دارد و کشته نمی‌شود، مگر این که نفاق خویش را آشکار کند، یا زمامدار مسلمان (امام) با داشتن گواه و مدرک، به کشتن وی حکم نماید. بنابراین، حکم اصلی درباره منافقان خارج از دار اسلام، یا حیطة دولت آن، کشتن و عدم یارگیری از آنها و یاری دادن آنهاست.

این نفاق هم نوعی ارتداد هستش ولی شرایطش فرق میکنه حکمش در آیات و شان نزول صریح کشتن هستن ولی شرایط خاص خود را دارد در بحث حکم ابی سرح و بخشش یک چیز قضیه را مجزا میکند انهم در اسودگی بودن مسلمین و پیروزی اسلام بر باطل بود یعنی تشکیل شدن حکومت اسلامی و سرکوب فتنه بود که سختگیری پیامبر ص برایش زیاد نبود چون مردم یکپارچه اسلام را قبول کرده بودند و خطری از جانب ابی سرح دیگر نبود حتی اگر بازم ادامه به شبهه پراکنی میکرد در نتیجه پیامبر از اوهم گذشت اما در ایه بالا از سوره نسا میبینیم که عده ای با نفاق و شایعه پراکنی در زمانی که مسلمین در زیر فشار روحی و جسمی یهود و مشرکین بودند حکم صریح میخواست تا این خیانتکارها با اسم اسلام دیگر همچین کاری نکنند چون به نابودی مسلمین سرانجام میرسید برای همین شرایط در احکام ارتداد به نظر بنده فرق میکند یعنی بستگی به نوع شرایط حکومت اسلامی و دستور حاکم شرعی دارد میتواند ان را انجام دهد میتواند انجام ندهد اگر حکومت اسلامی جوری باشد که مردمش از لحاظ عقیده و مطالعه علم کمی دارند حکومت موعظف هست که امنیت فکری در جامعه را فراهم آورد تا مردم با شبهات چند نفر به فروپاشی عقیده و ... دچار نشوند .

همچنین بنظر بنده مرتد از کافر صریح حربی بدتر است زیرا تکلیف کتفر حربی معلوم است جنگ جنگ تا پیروزی و زیادم به اسلام آگاه نیست شاید از روی جهل کافر شده است

ولی شخصی که مسلمان بوده بعدش مرتد شده از نقاط قوت و ضعف مسلمین آگاه است و خیلی بیشتر میتواند بر این دین مبارک و عقاید مردم خدشه وارد کند شما همین الانم اگر با شخصی که مسلمان بوده بعد از این دین برگشته بحث کنید تاثیر گذاریش برایتان بیشتر از یک کافر است که اصل دین بهش نرسیده و گفتگو نشده

یه مثال راحت:

شما هیچکس اندازه خانوادتون بهتون نزدیک نیست اگر یکی از اعضای خانواده حرفهای شخصی را به دشمنانتان برساند صدمه زیاد میخورید یا همسایتون که اطلاعات محدودی دارد؟

قطعاً خانوادتون از نقاط ضعف و قدرت شما خبر دارند در نتیجه به فروپاشی نزدیک تر میشوید

برای همین است که اسلام انقد صریح بامر تدین بر خورد میکند حال با اینکه حکمی صریح نیست و قابل تغییر است .

شرجهایی دیگری هم هست اما بنظرم تا همینجا کافیت که مسلمین عزیز به این حکم خشن بادیدی وسیع تر نگاه کنند و پاسخهای عقلانی تری داشته باشند تا در مقابل ملحدین سست عنصر به منجلا ب شبها ت گرایش پیدا نکنند اسلام دین خشونت نیست چون ما نمونه هایی زیادی از آزادی بیان بحثهای علمی داریم امثال دکتر [Zakir Naik](#) - همزه تزورتس - شیخ یوسف استیس - و هزاران منتقد اسلامی مثل هارون یحیی و غیره که با استدلال منطقی افکار منطقی الحاد را به چالش کشیدند اتفاقا ما با مرتدین و شبهه پراکن ها به گفتگو خواهیم پرداخت تا جاییکه به تنبلی انها در احکام برسیم و صریح اعلام کنند حوضله احکامو نداریم .

الوین تافلر میگوید

The illiterates of The 21st century are not those who can't write and read but those who are not able to learn, get rid of old learnings, and learn again
Alvin Toffler

بی سوادان قرن ۲۱ کسانی نیستند که نمی توانند بخوانند و بنویسند بلکه کسانی هستند که نمی توانند بیاموزند،

آموخته های کهنه را دور بریزند ، و دوباره بیاموزند .

اریک هافر

We lie loudest when we lie to ourselves
Eric Hoffer

وقتی به خودمان دروغ می گوئیم آن را بلند تر فریاد می زنیم

سرانجام الحاد جز تباهی نیست به امید روزی که مسلمین انقد با فکر
واندیشه در تمام ضمیمه ها باشند که هر انگلی در جامعه جرات لب باز
کردن برای شبهه پراکنی نداشته باشد

و السلام علی من اتبع الهدی.

نوشته: سروش صادقی

پاسخ جوان مسلمان به اسلام ستیزان

@ISLAMWAY1400